

## بررسی رهیافت‌های مشاوره فلسفی در اندیشه علامه جعفری مبتنی بر نظریه حیات معقول

### Investigating the Philosophical Counseling Approaches from Allameh Jafari's View Based on the Theory of Reasonable Life

Hedayat Siavashi  
Razieh Mohammad Hassanzadeh  
Mohadeseh Zargari

هدایت سیاوشی<sup>۱</sup>  
راضیه محمد حسن زاده<sup>۲</sup>  
محدثه زرگری<sup>۳</sup>

#### Abstract

Philosophical counseling is a relatively new view and has a different perspective on counseling activity which is formed and operates with the purpose of applying philosophy in the field of solving psychological, family, individual, educational, etc. problems. What is currently available about the theories and field of philosophical counseling activity is mostly based on the theories of non-religious theorists. Therefore, considering the capacity of the religious thinkers in dealing with the issue of philosophical counseling, the purpose of the current research is to investigate the approaches of philosophical counseling related to the reasonable life from Allameh Jafari's view. The method applied here is qualitative and conceptual analysis to analyze elements, search for relation between different concepts and identify them. The questions that were addressed in the current research are as follows: What is the nature of philosophical counseling based on Allameh Jafari's theory of reasonable life? What are the foundations of philosophical counseling based on Allameh Jafari's theory of reasonable life? And what are the goals of philosophical counseling based on Allameh Jafari's theory of reasonable life? According to the findings, it can be said that the nature of philosophical counseling from Allameh's view is consistent with the philosophical reflection and self-change. Human as a whole, existential stability and change, and the skepticism of life are the foundations of philosophical counseling based on Allameh Jafari's theory of reasonable life. Furthermore, the goals of philosophical counseling based on Allameh Jafari's theory of reasonable life include awareness-raising, rationalization, empowerment and relativism.

**Keywords:** counseling, philosophical counseling, Allameh Jafari, reasonable life

1. Ph.D. in Philosophy of Education, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. hedayat.106@gmail.com

2. M.A. in Psychology, Khatam University, Tehran, Iran. raziehhasanzade14@yahoo.com

3. M.A. in Family Counseling, Hekmat Razavi Institute of Higher Education, Mashhad, Iran) mzargari70@gmail.com

Received: 2023 May 10 Accepted: 2023 May 21

#### چکیده

مشاوره فلسفی نگاه نسبتاً جدید و متفاوت به فعالیت مشاوره‌ای است که با هدف کاربردی‌سازی فلسفه در زمینه حل مشکلات روان‌شناختی، خانوادگی، فردی، تربیتی و... شکل گرفته و فعالیت می‌کند. آنچه در حال حاضر از نظریات و زمینه فعالیت مشاوره فلسفی موجود است، بیشتر مبتنی بر نظریات نظریه‌پردازان غیردینی است؛ بنابراین با نظر به ظرفیت نظریات اندیشمندان دینی در پرداختن به موضوع مشاوره فلسفی، هدف پژوهش پیش‌رو بررسی رهیافت‌های مشاوره فلسفی در اندیشه حیات معقول علامه جعفری است. روش به کار رفته در این پژوهش از نوع کیفی و تحلیل مفهومی جهت تحلیل عناصر، جستجوی ارتباط بین مفاهیم مختلف و بازشناسی روابط است. سوال‌هایی که در پژوهش حاضر به آن پرداخته شد، عبارتند از: ماهیت مشاوره فلسفی بر بنیاد نظریه حیات معقول علامه جعفری چیست؟ مبانی مشاوره فلسفی بر مبنای نظریه حیات معقول علامه جعفری کدامند؟ و اهداف مشاوره فلسفی بر مبنای نظریه حیات معقول علامه جعفری کدامند؟

براساس نتایج پژوهش می‌توان گفت ماهیت مشاوره فلسفی در اندیشه علامه مبتنی بر تأمل فلسفی و تغییر خود است. مبانی مشاوره فلسفی مبتنی بر اندیشه حیات معقول علامه جعفری عبارت است از: انسان به منزله یک کل، ثبات و تغییر وجودی و تشکیک‌مندی حیات؛ همچنین اهداف مشاوره فلسفی مبتنی بر اندیشه حیات معقول علامه جعفری شامل آگاهی‌بخشی، جبرگریزی، اختیاریابی و نسبی‌نگری است.

**واژگان کلیدی:** مشاوره، مشاوره فلسفی، علامه جعفری، حیات معقول

۱. دکترای فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. hedayat.106@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه خاتم، تهران، ایران. raziehasanzade14@yahoo.com

۳. کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، موسسه آموزش عالی حکمت رضوی، مشهد، ایران. mzargari70@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۳۱

## مقدمه

با وجود عمق و اهمیت بالای فلسفه و نقش بنیادین آن در پی‌ریزی مبانی سایر علوم انسانی، این علم در قرون گذشته بیشتر به منزله علمی انتزاعی مطرح شده که تأثیر چندانی در تحولات فردی و اجتماعی ندارد. متأسفانه این نوع نگرش در میان بسیاری از اساتید و افراد تحصیل‌کرده نیز وجود دارد؛ درحقیقت فرض عام بر این است که پس از صورت‌بندی مبانی علمی چون روان‌شناسی و جامعه‌شناسی توسط فلسفه، این علوم در حل مشکلات روان‌شناختی انسان‌ها و معضلات اجتماعی به فلسفه و فیلسوف نیازی ندارند (شرف، ۱۴۰۰).

اما متخصصان حوزه فلسفه در سال‌های گذشته کوشیده‌اند فلسفه را در حوزه کاربرد و در حل مسائل فردی و اجتماعی انسان به کار گیرند و بدین جهت حوزه‌های تازه‌ای از فعالیت را برای فلسفه و فیلسوفان تعریف کرده‌اند. مشاوره فلسفی<sup>۱</sup> یکی از مهم‌ترین حوزه‌های عملی فیلسوفان است که در دهه گذشته مورد توجه فلاسفه و روان‌شناسان در کشورهای عمدتاً غربی قرار گرفته است.

در این نوع مشاوره نه تنها دغدغه‌ها و پرسش‌های فلسفی مراجعان بررسی می‌شود، بلکه تلاش می‌کند بیشتر معضلات روان‌شناختی و اجتماعی آنها را از دیدگاه فلسفی مورد کندوکاو قرار دهد؛ از آنجا که مشاوره فلسفی از ابزارهای فلسفی برای بررسی مشکلات مراجع استفاده می‌کند، لازم است فیلسوف و درمانگری که تخصص بالایی در حوزه فلسفه دارد، این مهم را برعهده گیرد. پس در این حوزه فعالیت جدید فلسفی، نظر با عمل پیوند خورده و فلسفه می‌تواند نقشی بنیادی در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها داشته باشد؛ از این رو پرداختن به آن از اهمیت بالایی برخوردار است (همان).

با توجه به آنکه مشاوره فلسفی در سال ۱۹۸۱ از سوی جرد آخنباخ<sup>۲</sup> در کلن آلمان به عنوان نخستین عمل و دستاورد مدرن در فلسفه کاربردی مطرح شد (کوهن، ۲۰۱۳)؛ با این حال، ریشه‌های آن به برخی نحله‌ها و نگرش‌های فلسفی و نیز برخی نظریه‌های مشاوره و روان‌درمانی بازمی‌گردد. در فاصله این سال‌ها برخی پژوهش‌های نظری و میدانی برای رفع ابهام‌ها در مشاوره فلسفی و نیز نشان دادن اثربخش بودن آن انجام شده است. لاهوا<sup>۳</sup> (۱۹۹۶)

1. Philosophical counseling  
2. Gerd Achenbach  
3. Cohen  
4. lahav

تلاش دارد چيستی فلسفه را در مشاوره فلسفی بررسی کند. افرادی همانند بلاش<sup>۱</sup> (۱۹۹۶) تمایز بین مشاوره فلسفی و روان‌درمانی را در مفهومی می‌داند که هر کدام از فرد دارند و امیر (۲۰۰۴) پیش‌فرض‌های مشاوره فلسفی، عمل فلسفی و مشاوره را بررسی کرده، معتقد است که مشاوره فلسفی از مشاوره روانی متفاوت است؛ درحالی‌که میلز<sup>۲</sup> (۲۰۰۱) می‌کوشد مشاوره فلسفی را نوعی روان‌درمانی معرفی کند و دیویس<sup>۳</sup> (۲۰۱۰) تا آنجا پیش می‌رود که بحث از امکان گرفتن مجوز روان‌درمانی از سوی مشاوران فلسفی را مطرح می‌کند. برنلد<sup>۴</sup> (۲۰۱۴) مشاوره فلسفی را مقابل روان‌پزشکی و روان‌درمانی قرار می‌دهد و بر این باور است که مشاوره فلسفی نقش مهمی در رسیدن مراجعان به درک درست، دقیق و قابل دفاع به شکل عملی دارد (پورآقا، ۱۳۹۷).

با نظر به نظرات پیشین، سیویل و کلسر<sup>۵</sup> (۲۰۱۸) در یک طبقه‌بندی رویکردهای عمده مشاوره فلسفی را به چهار دسته تقسیم می‌کنند؛ بدین صورت که تعدادی از پزشکان در مشاوره فلسفی از ایده ارائه یک درمان، البته با احتیاط استقبال می‌کنند؛ از جمله آنها بوئل<sup>۶</sup> (۱۹۹۵)، مارینوف<sup>۷</sup> (۲۰۰۳)، کوهن (۲۰۰۵) هستند. سایر روان‌درمانگران و گاه همین افراد، مشاوره فلسفی را به عنوان شکلی از حل مسئله ترویج می‌کنند که ما در این دسته می‌توانیم بوئل (۱۹۹۵)، رابه<sup>۸</sup> (۲۰۰۱) و مارینوف (۱۹۹۹ و ۲۰۰۳) را قرار دهیم. لاهاو (۱۹۹۵) که نخست خودشناسی را هدفی برای مشاوره فلسفی می‌داندست و کسانی همچون آخنباخ (۱۹۹۵) و شوستر<sup>۹</sup> (۱۹۹۹) را که شک‌گرایی را ترویج می‌کردند، می‌توان در دسته‌بندی معرفتی قرار داد. درنهایت نیز لاهاو (۲۰۰۱)، توادیو<sup>۱۰</sup> (۲۰۰۸) و توکیاینن<sup>۱۱</sup> (۲۰۱۰) و... به عنوان ترویج‌کنندگان مفهوم مشاوره فلسفی در قالب ترویج خرد و نه صرفاً خودشناسی می‌توانند در دسته حکمت یا دانش عملی قرار گیرند.

جدول ۱: طبقه‌بندی چهارگانه مشاوره فلسفی (به نقل از سیویل و کلسر، ۲۰۱۸)

| General focus   | تمرکز کلی         | Specific focus     | تمرکز خاص   |
|-----------------|-------------------|--------------------|-------------|
| Problem-solving | حل مسئله          | Therapeutic        | درمانی      |
| Phronetic       | حکمت یا دانش عملی | Epistemic          | معرفتی      |
|                 |                   | Instrumental value | ارزش ابزاری |
|                 |                   | Intrinsic value    | ارزش ذاتی   |

1. Blass
2. Mills
3. Davis
4. Brendel
5. Sivil & Clare
6. Boele
7. Marinoff
8. Raabe
9. Schuster
10. Tuedio
11. Tukiainen

با توجه به ضرورت پرداختن به فلسفه و اندیشه‌های فلسفی در حوزه مشاوره و نیز وجود منابع بیشتر غیردینی در حوزه مشاوره فلسفی، یکی از ضرورت‌هایی که در این زمینه وجود دارد؛ پرداختن به چیستی و چگونگی مشاوره فلسفی با نظر به منابع یا نظریات اندیشمندان دینی است. لزوم توجه به این مسئله می‌تواند در بستر اندیشه‌های عقلانی و فلسفی مبتنی بر آموزه‌های دینی مانند سایر اندیشه‌های عقلانی و فلسفی جاری باشد؛ در واقع بستر معرفتی، منطقی یا به طور عام، عقلانی موجود در اندیشه‌های برگرفته از آموزه‌های دینی می‌تواند منبع قابل توجهی در زمینه پرداختن به مبانی یا ظرفیت‌های مشاوره فلسفی باشد. البته در این زمینه خدام حسینی (۱۳۹۹)، موضوع «مبانی رویکرد مشاوره فلسفی براساس نظریه معرفت‌شناسی ملاصدرا»؛ کاظم بیگی (۱۳۹۹) در مورد «خرددرمانی براساس آرای سعدی»؛ دهقان (۱۳۹۴)، عنوان «مشاوره و روان‌درمانی مبتنی بر فلسفه اشراق» و بیات (۱۳۸۸) موضوع «مبانی فلسفی مشاوره در نهج‌البلاغه» را بررسی کرده‌اند، اما به نظر می‌آید توجه خاص به نظریه‌پردازان دینی در حوزه انسان و انسان‌شناسی در تدوین مبانی مشاوره فلسفی می‌تواند حلقه مفقوده این پژوهش‌ها باشد؛ در این باره نظریات علامه محمدتقی جعفری، به عنوان اندیشمندی که رویکرد مخصوص او در مباحث فلسفی و عقلانی عمدتاً رنگ و بوی انسان‌شناختی دارد، می‌تواند قابل توجه باشد.

یکی از تفکرات بسیار عمیق و شناخته شده علامه جعفری، اندیشه‌ای است که آن را با عنوان «حیات معقول» ابراز داشته‌اند؛ به نظر جدی‌ترین و روشن‌ترین مسئله‌ای که در کنه حیات ملحوظ است، ارتباط هستی با هستی و ارتباط با انسان است. در اصل «حیات معقول» می‌کوشد حیات را به عنوان شاخص هستی در کنار عقل و فکر به عنوان شاخص انسان قرار دهد؛ بنابراین به سهولت می‌توان از حیات معقول به عنوان اندیشه و جریانی یاد کرد که درصدد ایجاد پیوند دوباره میان هستی و انسان از دیدگاه حیات‌یابی، عقل محوری و عقلانیت است (سیاوشی، ۱۳۹۹). پس می‌توان گفت محور اصلی اندیشه علامه در نظریه حیات معقول، عقلانیت در پرتوی آموزه‌های اسلامی و دینی می‌باشد؛ از این رو عقلانیت به عنوان محور حیات انسانی در اندیشه علامه جعفری می‌تواند زمینه بسیار مناسبی برای پرداختن به مبانی مشاوره فلسفی باشد. البته نکته مهم اینکه با توجه به آنکه خاستگاه مشاوره فلسفی و شکل‌گیری مفهوم آن بیشتر در حوزه رویکردهای غیردینی شکل گرفته، بنابراین یکی از نکات اصلی مشخص کردن

جایگشت نظریه علامه در ارتباط به رویکردهای اساسی حوزه مشاوره فلسفی است که پیش تر بدان ها اشاره کردیم. پس سؤال محوری پژوهش پیش رو این است که مفهوم، مبانی و اهداف مشاوره فلسفی مبتنی بر اندیشه حیات معقول علامه جعفری چیست؟

## روش‌شناسی

رویکرد حاکم بر پژوهش حاضر در زمره تحقیقات کیفی است. پژوهش کیفی با ماهیت تفسیری به دنبال تشخیص تفسیرهای چندوجهی تجربه آدمی و روابط تکرارشونده درون نظام‌های اجتماعی و فرهنگی است (دنزین ولینکلن، ۲۰۰۷). در این پژوهش، روش تحلیلی به کار رفته که به سه دسته تقسیم شده‌اند: «تحلیل به معنای تجزیه به اجزای مفهومی، تحلیل به معنای ترجمه و بازگردان صورت دستوری گزاره‌های زبانی به صورت منطقی آنها و تحلیل به جستجوی ارتباط میان مفاهیم مختلف و بازشناسی روابط و شبکه‌های مفهومی» (باقری، ۱۳۹۵). با توجه به آنکه مشاوره فلسفی محور اصلی کار در این پژوهش و بنای کار بر استفاده از نظریه حیات معقول است، پس از روش تحلیل مفهومی جهت تحلیل عناصر، جستجوی ارتباط بین مفاهیم مختلف و بازشناسی روابط آنها استفاده می‌شود.

## سؤال‌های پژوهش

ماهیت مشاوره فلسفی بر بنیاد نظریه حیات معقول علامه جعفری چیست؟  
مبانی مشاوره فلسفی بر مبنای نظریه حیات معقول علامه جعفری کدامند؟  
اهداف مشاوره فلسفی بر مبنای نظریه حیات معقول علامه جعفری کدامند؟

## ماهیت مشاوره فلسفی

این ایده که تأمل فلسفی با زندگی روزمره مرتبط است و می‌توان از آن برای کمک در پرداختن به مسائل زندگی استفاده کرد، یک دیدگاه عالی است و چالشی دشوار را پدید می‌آورد. فلسفه (به ویژه فلسفه غرب)، گفتمانی بسیار انتزاعی است؛ همچنین به ایده‌های کلی می‌پردازد که مختص این یا آن فرد نیست. در مقابل، مردم در زندگی روزمره معمولاً به مسائل کلی و انتزاعی توجهی ندارند. آنها نگران مشکلات خاص و ملموس خود هستند، مانند ازدواج دشوار یا نارضایتی آنها در محل کار؛ پس چگونه گفتمان فلسفی می‌تواند به آن افراد کمک کند تا

به ویژگی‌های خاص خود پردازند. رویکردهای مختلف مشاوره فلسفی را می‌توان به عنوان تلاش‌های متفاوت برای پاسخ به این چالش دید (لاهاو، ۲۰۰۹).

تأمل فلسفی یک راه مهم برای انجام این کار است. تأمل فلسفی در ذات خود، تحقیقی با دید باز می‌باشد که در جستجوی بررسی ریشه مسائل اساسی زندگی بدون در نظر گرفتن فرضیات بدیهی پذیرفته شده است و به دنبال اجتناب از تفکر جزمی و یک‌جانبه می‌باشد (دی‌هاس،<sup>۱</sup> ۲۰۱۱)؛ بدین ترتیب می‌توان از آن برای الهام‌بخشی برای ارتباط با زندگی به روش‌های جدیدتر و عمیق‌تر استفاده کرد. این بینش الهام‌گرفته از تعدادی فیلسوفان مهم است که تحولی شخصی را از راه تأمل فلسفی متصور بودند.

مثلاً افلاطون<sup>۲</sup> این دیدگاه را در تمثیل غار خود بیان می‌کند که ما را با زندانیانی مقایسه می‌کنند که به صندلی بسته شده‌اند و معتقدند سایه‌های رقصنده بر دیوار غار واقعیت است. تنها کسانی که غار را ترک می‌کنند؛ در یک فرآیند طولانی و دشوار می‌توانند یاد گیرند که واقعیت واقعی بیرون را ببینند. مارکوس اورلیوس<sup>۳</sup>، فیلسوف رواقی بر این باور است که ما توسط واکنش‌های روان‌شناختی خودکار مهار می‌شویم که به دنبال رضایت هستند و به رفتار غیرمنطقی، آشفتگی و ناامیدی می‌انجامند، اما تمرین‌های فلسفی مناسب می‌تواند ما را با اصل راهنمای واقعی درون ما پیوند دهد و ما را قادر سازد که صلح‌آمیز، منطقی و هماهنگ با کیهان شویم. ژان ژاک روسو<sup>۴</sup> ادعا می‌کند که مردم معمولاً از خود طبیعی خود بیگانه می‌شوند، زیرا آنها بازی‌های اجتماعی<sup>۵</sup> را انجام می‌دهند که آنها را با خود واقعی خود اشتباه می‌گیرند. یک آموزش مناسب می‌تواند به ما کمک کند تا زندگی معتبرتری داشته باشیم؛ زندگی‌ای که از سوی خود طبیعی ما (منبع انرژی‌های خودانگیخته و سازنده درون ما) به حرکت درمی‌آید. فردریش نیچه<sup>۶</sup> بیان می‌کند که یک فرد معمولی زندگی کوچکی با هم‌نوایی و نیازهای جزئی دارد، به راحتی و امنیت زندگی می‌کند، اما روند دگرگونی به سوی زندگی بزرگ‌تر، شریف‌تر و شدیدتر با چیزی امکان‌پذیر است که او آن را «ابر من»<sup>۷</sup> می‌نامد. او در یکی از استعاره‌های خود این فرآیند را به شتری تشبیه می‌کند که حامل ارزش‌های پذیرفته شده اجتماعی است،

1. De Haas

2. Plato

3. Marcus Aurelius

4. Jean-Jacques Rousseau

5. social games

6. Friedrich Nietzsche

7. overman

نخست به شیری تبدیل می‌شود که آن ارزش‌ها را رد می‌کند و سرانجام تبدیل به کودکی می‌شود که زندگی خود را از نو می‌آفریند. رالف والدو امرسون<sup>۱</sup> به ما می‌گوید که می‌توانیم خود را به روی منبع الهام و درک بالاتری بگشاییم که او آن را «روح الارواح»<sup>۲</sup> می‌نامد و در نتیجه زندگی کامل‌تری به دست آوریم. گابریل مارسل<sup>۳</sup> معتقد است که اغلب ما مانند ناظری زندگی می‌کنیم که از بیرون به زندگی نگاه می‌کند، غیرشخصی و بدون دخالت واقعی، اما می‌توانیم شاهد باشیم؛ افرادی را که به زندگی به شیوه‌ای متعهد و شخصی پاسخ می‌دهند. مارتین بوبر<sup>۴</sup> اشاره می‌کند که معمولاً روابط ما با دیگران از راه دور و عینی است، یا آنچه او روابط «من-آن»<sup>۵</sup> می‌نامد، ولی ما می‌توانیم خود را به روی نوع کامل‌تری از رابطه باز کنیم؛ رابطه «من-تو»<sup>۶</sup> که در آن ما در کنار هم بودن کامل با دیگری هستیم (براون، ۲۰۱۰: ۷).

فهرست این نظریات می‌تواند ادامه داشته باشد؛ بدیهی است که این فیلسوفان تصورات بسیار متفاوتی از وجود و آرزوهای انسان دارند؛ با این حال دیدگاه‌های بنیادی آنها اساساً یکسان است: اینکه روش عادی زندگی ما خالی و پوچ است؛ همچنین سطحی، مکانیکی، دور از منابع بالقوه درک و الهام است، اما می‌توان آن را تغییر داد و عمیق‌تر و معنادارتر کرد.

با توجه به همین موارد، براساس نظریات لاهو، کوهن و زینایچ<sup>۷</sup> (۲۰۱۳) می‌توان دو نکته مهم را از متفکران فلسفی آموخت: نخست اینکه با کمک شیوه‌های مختلف مانند خوداندیشی و تفکر در تجارب منتخب می‌توان از محیط خود خارج شد و بدین شیوه به رهایی، وسعت و تعمیق بخشیدن به خود پرداخت. این دگرگونی درونی فرآیند آسانی نیست و نیز ممکن است؛ دوم آنکه محیط یک فرد منطق درونی خاصی دارد و شیوه خاص او را برای تفسیر و درک زندگی بیان می‌کند. محیط من (شامل مجموعه رفتارها، عواطف و افکار همیشگی من است)، نگرش من را نسبت به خود، دیگران و جهان بیان می‌کند؛ به عبارت دیگر شیوه‌های من در تفسیر زندگی، روش من برای درک مسائل اساسی زندگی را تبیین می‌کند.

برای نمونه نیاز فرد معتاد به کار بیانگر تصور خاصی از آنچه در زندگی مهم و قابل توجه است، یعنی بهره‌وری است. رفتار سلطه‌جویانه شوهر نسبت به همسرش بیانگر این تصور است که

1. Ralph Waldo Emerson  
 2. the over-soul  
 3. Gabriel Marcel  
 4. Martin Buber  
 5. I-It  
 6. I-You  
 7. Brown  
 8. Zinaich

عشق نوعی مالکیت است و نیاز یک زن به دیده شدن و قدردانی همیشه گویای تصور او از خود به عنوان موضوع نگاه دیگران می‌باشد. این تصورات معمولاً آگاهانه نیستند. آنها حتی شاید با نظرات آگاهانه‌ای در تضاد باشند که شخص در کلمات بیان می‌کند؛ با این حال آنها درک قطعی از زندگی را تشکیل می‌دهند. این روشی است که شخص برای پاسخ دادن - نه عمدتاً در کلمات، بلکه در رفتارها و واکنش‌های احساسی - به سؤالات اساسی زندگی برمی‌گزیند. مانند: عشق چیست؟ چه چیزی در زندگی معنادار است؟ معتبر بودن به چه معناست؟ ممکن است بگوییم که جهان بینی «فلسفه زندگی» ضمنی شخص است، اگرچه به ندرت با کلمات بیان می‌شود و البته لازم نیست عمیق یا حتی قابل تحمل باشد. به طور خلاصه محیط، الگوهای عادی فرد و نیز جهان بینی یا «فلسفه زندگی» است که این الگوها بیان می‌کنند.

با توجه به همین نکات و با این رویکرد می‌توان گفت یک فرآیند مشاوره معمولی شامل دو مرحله کلی و اصلی است:

مرحله اول بر کاوش در محیط مراجع یا به اصطلاح غار افلاطونی او متمرکز است. جزئیات روزمره در رفتارها و عواطف مراجع بررسی می‌شود و اگر مشاور فلسفی با تجربه و فهیم باشد، طولی نمی‌کشد که به یک جهان بینی کلی پیرامونی افزوده می‌شود و مرحله دوم بر یافتن راه‌هایی برای خروج از غار افلاطونی متمرکز است؛ به عبارت دیگر این مرحله مبتنی بر منابع الهام برای گسترش و تعمیق زندگی مشاور فراتر از مرزهای محیطی فعلی آن است (براون، ۲۰۱۰b).

### تغییر خود

با نگاهی به فرآیند مشاوره فلسفی به عنوان یک کل ممکن است توجه داشته باشیم که این مشاوره به سمت خود-دگرگونی طراحی شده است و از این نظر بازتاب دیدگاه اساسی متفکران فلسفی می‌باشد. بنابر رویکردهای آنها می‌توان تشخیص داد که زندگی روزمره ما معمولاً محدود به یک نگرش محدود، سخت و سطحی است؛ محدود به این معنا که تنها بخش کوچکی از امکانات انسانی را نشان می‌دهد. سخت به این معنا که در برابر تغییر مقاوم است و سطحی به این معنا که در درجه اول شامل بخش‌هایی از خود ما می‌شود که به آسانی در دسترس است و منابع درونی اضافی را غیرفعال و خاموش می‌گذارد.

مشاوره فلسفی باید در یک معنا در جهت غلبه بر این «غار افلاطونی» به سوی زندگی کامل‌تر،

آزادتر و عمیق‌تر گام بردارد. در طول مشاوره مشاوران می‌آموزند که این توانایی کامل را درک کنند؛ نه فقط در کلمات، اما عمدتاً با احساسات، رفتارها و طیف گسترده‌ای از نگرش‌های آنها. از آنجا که این رویکرد حول درک مفاهیم زندگی می‌چرخد، بدیهی است که از برخی گنجینه‌های غنی ایده‌هایی استفاده می‌کند که در طول تاریخ فلسفه انباشته شده‌اند. فلسفه‌های مختلف تحول را می‌توان مکمل یکدیگر دانست؛ مثلاً نیازی به تصمیم‌گیری بین هدف روسو برای اتصال به خود طبیعی و هدف مارسل برای شهادت نور نیست. این دو به انواع مختلفی از محیط‌ها یا محدودیت‌های انسانی می‌پردازند و می‌کوشند فرد را به روی صداها یا موضوعات مختلف وجود انسان باز کنند. زندگی انسان از این یا آن نظریه غنی‌تر است و می‌توان آن را به گروهی از صداها تشبیه کرد تا یک صدای واحد. بدیهی است که با یک یا دو ماه مشاوره نمی‌توان به هدف خودسازی دست یافت. مشاوره فلسفی مهلت و آمادگی لحظه‌ای از سفر طولانی زندگی به سوی وجود کامل‌تر دانست. مشاوره فلسفی مهلت و آمادگی برای زندگی نیست، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی است که فرایندی بی‌پایان دارد.

### حیات معقول

اگر بخواهیم به یک نوع نظم منطقی در جهت ارائه نظریه حیات معقول و جلوه‌های مختلف آن برسیم، باید بگوییم که مهم‌ترین حیطه‌های مرتبط با مفهوم حیات، سه مسئله اساسی درباره «خداشناسی»، «جهان‌شناسی» و «انسان‌شناسی» است و بدین سبب که انسان‌شناسی راهگشای خداشناسی می‌باشد، در نظر ایشان دارای اهمیت خاصی است؛ به سخن دیگر، از نظر علامه انسان‌شناسی باید به عنوان مقدمه و مدخلی برای ورود به خداشناسی دانسته شود. علامه معتقد است که برای شناخت انسان باید به دو حیطه اصلی زندگی وی توجه داشت؛ حیطه نخست شامل توصیف وضعیت انسان یا «آن‌چنان‌که انسان هست» می‌باشد و حیطه دوم موقعیتی است که به عنوان هدف و ایدئال انسان و مشتمل بر حیطه «آن‌چنان‌که انسان باید باشد» است. (نصری، ۱۳۹۵). در همین راستا می‌توان با مدنظر قرار دادن این نکات به برخی از مهم‌ترین مبانی مشاوره فلسفی در اندیشه علامه جعفری اشاره داشت.

## ۱. مبانی مشاوره فلسفی

### ۱-۱. انسان به منزله یک کل

علامه نگاه کل‌نگر را در انسان‌شناسی خود دنبال می‌کند. پس از نظر او هرگاه یکی از ابعاد وجودی انسان بیش از سایر ابعاد مورد توجه قرار گیرد؛ این توجه نتیجه‌ای جز خلاصه کردن تمام موجودیت انسان در همان بعد و بی‌توجهی به ارتباط ابعاد وجودی انسان و نیز نادیده‌گرفتن وحدت شخصیتی انسان ندارد. به بیان علامه زمانی انسان‌شناسی روند منطقی خود را سپری می‌کند که بیش از هزار متخصص انسانی بدون جمله «جز این نیست» مورد بررسی قرار گیرد. پس اگر انسان دارای ماهیت قابل تعریفی بود، این همه اختلاف نظر در میان صاحب‌نظران انسان‌شناس پیش نمی‌آمد (نصری، ۱۳۸۷). با توجه به تأکید که علامه در شناختن وجود انسان در یک نگرش جمعیتی دارد، می‌توان نتیجه گرفت که این کل نمی‌تواند در جسم یا روح وی خلاصه شود؛ بلکه نیاز به مؤلفه‌ای هست که بتواند تمام جسم و روح را در قالب یک کل معرفی کند. این مؤلفه از نظر علامه هدفی است که برای خلقت انسان در نظر گرفته می‌شود. هدف کلی انسان باید چیزی باشد که پاسخگوی تمام امور زندگی فرد (اجتماعی و فردی) باشد؛ همچنین باید برای تمام انسان‌ها در هر زمان و مکان صدق کند. علامه هدف آفرینش انسان را عبارت از «رسیدن به کمال ممکن به واسطه شناخت حقیقی موجود برین و نیایش به مقام شامخ خداوندگار می‌داند» (جعفری، ۱۳۸۵).

علامه در این باره نکته‌ای را در مورد علوم انسانی یادآور می‌شود:

نهایت امر، پیشتازان معرفت بشری به‌ویژه کسانی که با علوم انسانی سروکار دارند، امری را که لزوماً باید بدانند اینکه تخصص، خصوصاً در علوم انسانی سبب متلاشی شدن وحدت اصیل و ضروری حیات انسانی می‌شود؛ وحدتی که منشأ آثار حقیقی انسان بوده و هست (جعفری، ۱۳۸۶، ب، ص ۲۵).

از این رو ایشان رسالت علوم انسانی را چنین می‌داند که به جای روش تجزیه‌ای در بررسی انسان، روش نگرش جمعیتی را به کار بندد.

### ۲-۱. ثبات و تغییر وجودی

از نظر علامه برای شناسایی ابعاد وجودی انسان باید دو حیطة کلی را در نظر گرفت؛ حیطة نخست مربوط به ابعاد ثابت وجود انسان است که تغییری در آن صورت نمی‌گیرد و حیطة دوم

مربوط به ابعادی از وجود انسان است که مرتباً در حال تغییر و تحول می‌باشد. علامه در مورد شناسایی انسان بر این باور است که نخست باید اصول و پدیده‌های ثابت او را در نظر گرفت، سپس سایر متغیراتش را منظور کرد تا به نتیجه مطلوب دست یافت؛ به عبارتی دیگر، آنچه در وجود انسان، ثابت و تغییرناپذیر است، حتماً در جهت هدف نهایی است و می‌بایست همیشه مورد توجه باشد. آنچه هم تغییرپذیر و عرضی است، می‌بایست همیشه نیازسنجی شود و اگر در جهت صلاح و هدف نهایی انسان نیست، کنار گذاشته شود. علامه در این باره معتقد است که انسان دو حقیقت مختلف دارد: کالبد و روح؛ این دو حقیقت ثابت وجود انسان هستند که می‌توان دو وضع مشخص را از جنبه حسی و تجربی برای آنها در نظر گرفت، اما مبتنی بر این دو حقیقت ثابت، دو اصل متغیر جلب لذت و دفع الم در انسان شکل گرفته است. براساس همین دو اصل متغیر می‌باشد که علاقه به «من» و «خواست زندگی» از محبوب‌ترین مقولات در هر فردی است (جعفری، ۱۳۹۵).

### ۳-۱. تشکیک‌مندی حیات

با توجه به اینکه پرسش از فلسفه حیات در یک نگاه و ساختار کل‌نگر امکان بررسی را دارد؛ با این حال علامه دو حیطه عمومی و اختصاصی از حیات را ارائه می‌دهد. در معنای عمومی، «حیات» حقیقتی است که از ناچیزترین حرکت ارادی تا حقیقتی با صدها بُعد متنوع را شامل می‌شود (جعفری، ۱۳۸۶، ج ۳)؛ از این رو علامه حیات را عبارت می‌داند از احساس صیانت ذات، حرکت، لذت، ألم، تولیدمثل، به دست آوردن دانایی و یافتن موقعیت برای ادامه هستی که در نهایت در جستجوی کمال بودن است (جعفری، ۱۳۸۶، ج ۷ و ۱۲، ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸).

حیطه‌های اختصاصی حیات به عنوان نقطه مقابل حیطه عمومی می‌تواند اشاره به این نکته داشته باشد که پدیده حیات برای انسان، با وجود اینکه یک مجموعه یکپارچه و به هم پیوسته است و می‌تواند در یک زمینه کلی نگریسته شود، به سبب خاصیت تشکیکی بودن می‌تواند در مراتب پایین یا بالای خود در حیطه‌های اختصاصی قرار داشته باشد. علامه در آغاز به حیطه اختصاصی «حیات جبری» اشاره دارد؛ در واقع در این حیطه هر آنچه از جانب محیط و خودخواهی‌ها بر مردم تحمیل می‌شود، جبر می‌باشد. گفتنی است با اینکه لزوم وجود این نوع از حیات در زندگی انسان ناگزیر است، اما قائل شدن به هدف جداگانه و بی‌ارتباط با اهداف دیگر برای آن نمی‌تواند برای تعالی انسان مطلوب باشد (جعفری، ۱۳۸۶، ج ۱). حیطه اختصاصی

دیگر در اندیشه‌های علامه، «حیات طبیعی محض» است. این حیطه همه موجودات را در برمی‌گیرد و شامل احساس، حرکت، اراده، توالد و در واقع همان چیزی است که پدیده‌های معمولی زندگی طبیعی، آن را ارائه می‌دهند (جعفری، ۱۳۸۵). به نظر حیات طبیعی می‌تواند محرکی برای رشد انسان، در راه رسیدن به کمال باشد و در حقیقت معیار توازن و سنجش آدمی در زندگی باشد؛ همچنین عناوینی دیگر از حیات طبیعی، «مستهلک»، «محوری» و «دنیوی» است (جعفری، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ الف). در این نوع از حیات، درخواست‌های مهارنشده حیات طبیعی محض است که همواره با دو بال جلب لذت و دفع آلم در پرواز است. حیطه اختصاصی دیگر حیات از نظر علامه، حیات طیبه است که علامه از آن با عنوان «حیات معقول» یاد می‌کند. ویژگی اساسی حیات معقول از نظر علامه اینکه در آن، زندگی آدمی بر مبنای اصول و قوانین عقلانی استوار می‌باشد و وحدت تکاملی حیات و شخصیت در مجرای دگرگونی‌ها و تغییرات روبنایی محفوظ و ثابت بماند. به نظر مبنای این حیات بر اساس عقل است و می‌تواند موجب تعدیل خودخواهی در آدمی شود. «حیات طیبه» نیز آن زندگی بر محور ایمان است که در همین دنیا بتوان در امتیازات آن ارزیابی منطقی داشت (جعفری، ۱۳۷۷).

**جدول ۲: اقسام زندگی از نظر علامه (به نقل از سیاوشی، ۱۳۹۹)**

| ویژگی   | نوع زندگی               |
|---|-------------------------|
| عاری از هرگونه معنا و مفهوم در زندگی                    | ناآگاهانه               |
| معنای زندگی را امور مادی ایجاد می‌کند.                  | دنیوی محض               |
| امور مادی زندگی سبب معنازدایی از زندگی است.             | اخروی محض               |
| بعضاً امور مادی یا معنوی زندگی سبب معنازدایی زندگی است. | دنیوی و اخروی هر دو هدف |
| معنا دنیاست، ولی ظاهر آخرت است.                         | اخروی نما               |
| معنا شامل دنیا و آخرت، ولی مقصد آخرت است.               | معقول                   |

پس با نظر به مبانی یادشده می‌توان نقاطی را در اندیشه علامه مبتنی بر نظریه حیات معقول شناسایی کرد که به نوعی اهداف نوعی اندیشه ایشان در مشاوره فلسفی را نیز نشان می‌دهد.

## ۲. اهداف مشاوره فلسفی

### ۱-۲. آگاهی بخشی

گاهی علامه جعفری دلیل تقسیم حیات انسانی به دو نوع طبیعی محض و معقول را آگاهی و ناآگاهی به اصل حیات بیان می‌کند. از نظر علامه گروهی از انسان‌ها آگاهی لازم به حیات

خود را ندارند و صرفاً با دو کارکرد طبیعی حیات؛ حرکت و انگیزش به سمت امور خوشایند و گریختن از احساسات ناخوشایند، به زندگی خود ادامه می‌دهند. این دو کارکرد، افزون بر انسان در دیگر جانداران نیز به‌طور طبیعی و غریزی وجود دارد و امتیازاتی به جهت جایگاه و منزلت انسانی برای آنها ندارد. پس توجه صرف به آن، یک حیات وابسته برای انسان ایجاد می‌کند که درحقیقت ثبات و استقلال ندارد و آنچه را که به خود نسبت می‌دهد، درحقیقت بیرون از ذات او و متعلق به دیگران است (جعفری، ۱۳۹۲)؛ در واقع از نظر علامه، همان‌طور که پیش‌تر نیز بدان اشاره شد، وابستگی انسان به حیات طبیعی، تا حد زیادی می‌تواند منبع ناآگاهی و غفلت انسان از ابعاد عالی وجود خود باشد. البته این دو عامل می‌توانند در یک سیکل یا حرکت چرخشی همدیگر را تقویت کنند؛ زیرا ناآگاهی وابستگی به دنبال دارد و وابستگی موجب آن می‌شود که انسان روزه‌روز در ناآگاهی خود عمیق‌تر گردد؛ زیرا روزه‌روز وابستگی‌هایش بیشتر و بر عمق ناآگاهی او نیز افزوده می‌شود. یکی از جلوه‌های بسیار مهم در حیات آگاهانه، فعالیت و عمل براساس دلیل است؛ درواقع شخصیت می‌تواند دلیل درست را از نادرست آن تشخیص دهد. از نظر علامه، این آگاهی محصولی از تکاپوهای عقلانی در شناخت هویت و ارزش‌های حیات انسانی است (جعفری، ۱۳۹۰ الف).

بدون در نظر گرفتن آگاهی در حیات انسان، هویت و استقلال شخصیت نیز از او گرفته می‌شود و به‌نوعی تمام اتفاقات زندگی به‌گونه‌ای مستند به بیرون از فرد می‌شود؛ بنابراین در مشاوره فلسفی مبتنی بر «حیات معقول» باید مراجع از هویت و اصول و ارزش‌های حیات خود آگاه باشد. هنگامی که انسان آگاه باشد، سپس به قوانین و وظایف زندگی شناخت می‌یابد و کمتر دچار عوارض ناشی از ناکامی خواهد شد.

## ۲-۲. جبرگریزی

در مورد مسئله جبر در اندیشه علامه، ظاهراً دو مفهوم جبر و یا شبه جبر از یکدیگر جدا شده‌اند. به نظر می‌آید این جداسازی علامه بدین صورت قابل توضیح باشد که آنچه مربوط به وابستگی انسان به حیات طبیعی محض بوده، و انسان در پدیدآیی آن سهمی نداشته است، مشمول امور جبری می‌شود؛ ازجمله این امور می‌توان وابستگی انسان به غذا و نیاز جنسی اشاره کرد، اما در مورد امور شبه جبری می‌توان اموری را برشمرد که خود انسان از آن برای خود یک جبر ساخته است؛ در این مورد می‌توان هم به برجسته کردن امور جبری و اصل

قرار دادن آن اشاره کرد و هم می‌توان به امور جبری متفاوتی اشاره داشت که تنها محصول و ساخته انسان است و در واقع و حقیقت وجود ندارد؛ به عبارت دیگر مثلاً زمانی انسان در مورد همان نیاز به غذا و یا نیاز جنسی این ذهنیت را دارد که هرگز و لحظه‌ای را نمی‌تواند بدون آنها بگذراند و راه ارضای آنها را غرق در آنان می‌داند؛ همچنین زمانی انسان با قرار گرفتن در سیر ارضای غرایز و زندگی اجتماعی وابستگی به افراد، مکان‌ها و موقعیت‌ها پیدا می‌کند و هرگز حاضر نمی‌شود به سبب دستیابی به ابعاد برتر حیات، دل از این وابستگی‌ها برکند. درک این موضوع که کمیت و کیفیت روابط انسان با نیروها و فعالیت‌های جبری و شبه جبری تا چه اندازه‌ای و چگونه باید باشد، از سوی آگاهی عقلانی است؛ در واقع انسان باید توسط نیروی اختیار به تنظیم آنها پردازد و با فهم درست جایگاه هر یک از امور جبری و نقش اختیار در این میان به تنظیم حیات معقول همت گمارد (جعفری، ۱۳۸۶، ج ۱۱).

با توجه به این توضیحات، منظور از جبرگریزی در مشاوره فلسفی مبتنی بر حیات معقول این است که انسان درباره حیات خود آگاهی عقلانی به دست آورد (همان). به سبب آنکه تا انسان نتواند نیروهای زندگی را بشناسد و نداند در مقابل این قوانین جبری از چه مقدار آزادی برخوردار است، نمی‌تواند آنها را تنظیم کند و در زندگی و رسیدن به هدف از آنها بهره‌برداری مفیدی داشته باشد. نبود شناخت دقیق و نداشتن ارزیابی درست در این مورد شاید موجب اشتباه و خلط قوانین جبری با غیرجبری شود و ممکن است امور اختیاری را به گمان جبر با آنها برخورد کند و یا برعکس، امور جبری را به گمان اختیاری بودن برخورد نماید و در نتیجه ضررهای جبران‌ناپذیری در زندگی متوجه او شود.

در مشاوره فلسفی مبتنی بر حیات معقول برای گریز از عوارض ذهنی و روانی ناشی امور جبری و شبه جبری زندگی باید این رویکرد دنبال شود که انسان با وجود اینکه در برابر قوانین و نیروهای زندگی مجبور نیست، باید آگاه به این موضوع باشد که در برابر این نیروها دارای اختیار تام نیست. البته انسان می‌تواند به این نکته به درستی پی ببرد که از قدرت شخصیت خود به خوبی آگاه باشد. چنانچه کسی نمی‌تواند به اجبار شخص دیگر را به مبارزه در برابر نیروهای وجود کند، ولی این کار را می‌تواند انجام دهد که افراد را به قدرت و تأثیرگذاری شخصیت انسانی آگاه کند. این آگاهی می‌تواند جنبه‌های مثبت و منفی هر نیرویی را دریابد و با آگاهی به این جنبه‌ها اقدام کند (جعفری، ۱۳۹۲). از نظر علامه مغز آدمی این قدرت را دارد که

بتواند به رشد عقلانی خود پی ببرد و در این راه اگر به آگاهی رسید، از تمایلات حیات طبیعی محض خود بگذرد و با تحریک عقل و وجدان درصدد انجام وظیفه محوله به خوبی برآید (جعفری، ۱۳۹۰، الف).

### ۲-۳. اختیاریابی

این عنصر به نوعی مهم‌ترین عنصری است که در حیات معقول مورد توجه قرار گرفته است. علامه در مورد عنصر اختیار در حیات معقول سه مرحله را مد نظر قرار می‌دهد: رهایی، آزادی و اختیار؛ به نظر می‌رسد مقصود علامه از تقسیم‌بندی این عنصر آن است که رسیدن به مرحله اختیار به یک باره به دست نمی‌آید و دستیابی به آن دارای مراتبی است که باید الزاماً پیموده شود (جعفری، ۱۳۹۰، ب).

در واقع روش اختیار در مشاوره فلسفی مبتنی بر حیات معقول باید گام به گام اجرا شود؛ چنان‌که مقصود از رهایی، برداشتن ریسمانی است که موجب مسدود شدن مسیر میل انسان برای رسیدن به هدف مورد نظر است (جعفری، ۱۳۸۶، ب) و درحقیقت تنها منتفی شدن محدودیتی است که آدمی را در خود می‌فشارد (جعفری، ۱۳۷۹)؛ به عبارت دیگر برداشته شدن قید و زنجیری می‌باشد که به نوعی در انواع پایبند انسان شده است. اعم از آنکه آن قید و زنجیر جسمانی یا روانی باشد؛ برای مثال کسی که در زندان یا اتاقی محبوس شده است و از آن زندان یا اتاق رها می‌شود، بدون اینکه وضع یا موقعیت او پس از رها شدن منظور بوده باشد؛ همچنین این مسئله در مورد رها شدن از قید یک تعهد فی‌مابین دو نفر یا همچنین رها شدن از غم یا مسائل مشابه با آنها صادق است. در واقع مطابق با این نگاه، آنچه در رها کردن مراجع در جلسات مشاوره فلسفی مدنظر است؛ در گام اول باید معطوف به محدودیت‌های اولیه او باشد و پس از آن گام‌های دیگر برداشته شود.

همچنین در این رویکرد، آزادی به معنای قدرت انتخاب «یکی از دو چیز» است که انسان به دولت از آن برخوردار است؛ یکی آنکه انسان هر آنچه را اراده‌اش می‌تواند به آن تعلق بگیرد، بتواند آن را انتخاب کند. دیگر اینکه او آزاد در انتخاب عملی است که اراده‌اش بر انجام آن تعلق گرفته، درک می‌کند و می‌فهمد که قدرت بر نفی یا انجام ندادن فعل یا تغییر مسیر آن را دارد. این سطح از آزادی در تمایز انسان با دیگر موجودات خاصه در تمایز با حیوانات مطرح است؛ پس این قسم از آزادی ضروری انسان می‌باشد و جدا شدنش از انسان به منزله هم‌ردیفی

با حیوانات است (همان). به عبارتی، از نظر علامه بیشتر انسان‌ها به نوعی از قید محدودیت‌ها و اجبارهای اولیه زندگی خود به گونه‌ای بیرون می‌آیند و بنابراین می‌توان گفت برای بیشتر آنها نیز پس از مرحله اولیه و رها شدن از اجبارهای اولیه، مسئله انتخاب مطرح خواهد بود. البته این قدرت انتخاب، بدون صورت گرفتن رهایی در وجود انسان شکل نمی‌گیرد؛ به دیگر سخن، انسان تا زمانی که در قید محدودیت‌هاست و به نوعی پایبند محدودیت‌های خود می‌باشد، درکی از قدرت انتخاب و آزادی نخواهد داشت و به طور کلی به مرحله انتخاب نمی‌رسد. چنان‌که ملاحظه می‌شود انسان در این مرحله که آزادی نام دارد، از استقلال و احساس شخصیت بیشتر از مرحله رهایی برخوردار است؛ ولی خود این آزادی تعیین‌کننده نیکی یا بدی، عظمت یا پستی و زشتی یا زیبایی راهی نیست که انسان انتخاب خواهد کرد (جعفری، ۱۳۸۶ ب). در نهایت نیز انسان با پیمودن گام رهایی و آزادی به مرحله اختیار می‌رسد. از نظر علامه در حقیقت اختیار پدیده‌ای است که آزادی را به ثمر می‌رساند و نتیجه معقول به همراه دارد (جعفری، ۱۳۹۰ ب)؛ در واقع می‌توان آزادی را به منزله نوری دانست که روشنایی لازم را برای انجام کار مفیدی که به وسیله اختیار در پرتو آن نور انجام می‌شود، توصیف و تشبیه کرد؛ بدین سبب هر اندازه یک فرد یا یک جامعه در بهره‌برداری از آزادی در راه اختیار پیشرفت داشته باشد، به همان اندازه از «حیات معقول» بیشتر برخوردار است (جعفری، ۱۳۹۲). معنای این تعبیر علامه را می‌توان به این صورت بیان کرد که ارزش آزادی در جلسات مشاوره فلسفی مبتنی بر حیات معقول است که راه را برای انتخاب درست از نادرست فرد فراهم می‌کند و به نوعی این آزادی است که سبب شکوفایی قدرت اختیار در فرد می‌شود و او را به مرحله‌ای می‌رساند که در راه حیات خود نیاز به هیچ‌گونه اجبار و تهدیدی ندارد و به صورت کاملاً اختیاری دست به انتخاب می‌زند (جعفری، ۱۳۷۰).

با توجه به ماهیت جلسات مشاوره فلسفی و با تحلیل سه پدیده بالا به این نتیجه می‌رسیم که اختیار در انسان شامل یک فرایندی است که تنها از جانب شخصیت انسان صادر می‌شود و در مسیر خود می‌تواند با شدت و ضعف همراه باشد؛ به عبارت دیگر اختیار همان کارکرد شخصیت است که بر فعالیت‌های آزادانه انسان نظارت دارد. با پذیرش اینکه اختیار همان کارکرد شخصیت است، به این نکته پی می‌بریم که اختیار رابطه مستقیمی با شدت و ضعف شخصیت دارد.

## ۲-۴. نسبت‌نگری

با توجه به آنچه در مورد عناصر مختلف حیات معقول بیان شد و پیرو آن در جلسات مشاوره اتفاق خواهد افتاد، انسان به طور مرتب در برابر راه‌های گوناگون قرار می‌گیرد و همواره در حال انتخاب کردن است؛ اما نکته‌ای که وجود دارد اینکه در راه انتخاب انسان در مسیر حیات معقول، هر مرحله‌ای که انسان به آن می‌رسد، هدف نهایی نبوده، بلکه هدفی نسبی می‌باشد، با وجود آنکه هدف است اما نسبت به اهداف بالاتر از خود جنبه وسیله‌ای دارد و بنابراین نباید انسان در آن مرحله نسبی توقف کند، بلکه برای رسیدن به هدف نهایی و هدف اعلای زندگی، آن اهداف تکاملی نسبی را مقدمه و وسیله قرار دهد و به آنها بسنده نکند. علامه در این باره می‌گوید:

«حیات معقول برای انسان‌ها در هیچ نقطه از گذرگاه زندگی توقف و ایستایی را نمی‌پذیرد، زیرا حیات معقول که به طور جدی باز شدن و به فعلیت رسیدن سطح با عظمت روانی را یک حقیقت بنیادین می‌داند، در صورت توقف و ایستایی با تناقضی غیرقابل حل و فصل روبه‌رو می‌شود» (جعفری، ۱۳۸۶، ج ۱۲).

## نتیجه‌گیری

با وجود آنکه می‌توان گفت فلسفه یکی از بنیادی‌ترین علوم است که بشر در حال حاضر به آن پرداخته، با این حال کمتر به جنبه کاربرد آن فکر شده است؛ همچنین اندیشه‌های مختلف بشری بسته به نوع آب‌شخور خود می‌تواند متضمن مفهوم فلسفی باشد. در این میان تفکر دینی به عنوان منبع سرچشمه گرفته از الهام و وحی دربردارنده اندیشه‌های بدیع فلسفی است که اندیشمندان مختلف به آن پرداخته‌اند. تفکر اسلامی و نظریه‌های اندیشمندان مسلمان نیز در همین جایگاه قرار می‌گیرند.

از آنجا که در پژوهش پیش‌رو نظریه بدیع علامه جعفری، یعنی حیات معقول مورد توجه قرار گرفت؛ به نظر می‌رسد این نظریه در نوع خود یکی از بدیع‌ترین نظریات دینی است که در بطن خود، کاربردی‌سازی فلسفه دینی را نیز به همراه دارد. از سوی دیگر مشاوره فلسفی متضمن نوعی نگاه معرفتی و حکمت‌محور است. نماد این نوع نگاه در مشاوره فلسفی، تأمل فلسفی و تغییر خود است. این دو عامل هر دو می‌تواند در اندیشه حیات معقول علامه جعفری ملاحظه شود.

براساس این جهت‌گیری، بنابر رویکرد اصلی مشاوره فلسفی در تأمل فلسفی مبانی اصلی اندیشه علامه جعفری مورد توجه قرار گرفت. این مبانی در واقع بنیادهای اصلی اندیشه علامه جعفری در پرداختن به فعالیت فلسفی در حیطه کار مشاوره است. در ادامه بنابر جهت‌گیری تغییر خود به عنوان رکن اصلی مشاوره فلسفی، اهداف عمل فلسفی در مشاوره براساس اندیشه حیات معقول مورد توجه قرار گرفت.

بدیهی است آنچه در پژوهش حاضر بدان پرداخته شد؛ به عنوان شروع راه برای فعالیت فلسفه در حوزه اندیشه علامه جعفری است؛ بنابراین برای گام برداشتن در این راه نیاز است که طبق رویکرد عملیاتی و بیشتر گفتگومحور، مبانی و اهداف اندیشه علامه در مشاوره فلسفی پیاده‌سازی و سرانجام در جلسات مشاوره به کار گرفته شود.

## منابع

۱. باقری، خسرو (۱۳۹۵)، رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی.
۲. بیات، داود (۱۳۸۸)، «تحلیل مبانی فلسفی راهنمایی و مشاوره در نهج‌البلاغه و کاربرد آن در آموزش و پرورش ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه پیام نور تهران.
۳. پورآقا، م. (۱۳۹۷). «تبیین مشاوره فلسفی بر مبنای فلسفه تحلیلی و پیشنهاد چارچوبی برای آموزش آن»، رساله دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه خوارزمی.
۴. تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی
۵. جعفری، محمد تقی (۱۳۷۰)، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی، ج ۱، تهران: اسلامی.
۶. جعفری، محمد تقی (۱۳۷۷)، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی، ج ۳، تهران: اسلامی.
۷. جعفری، محمد تقی (۱۳۷۹)، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ج ۵، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. جعفری، محمد تقی (۱۳۸۵)، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ج ۴، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. جعفری، محمد تقی (۱۳۸۶ الف)، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ج ۳، ۷، ۱۱، ۱۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. جعفری، محمد تقی (۱۳۸۶ ب)، شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۱۱. جعفری، محمد تقی (۱۳۸۶ ج)، فلسفه دین، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. جعفری، محمد تقی (۱۳۸۷)، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی، ج ۷، تهران: اسلامی.
۱۳. جعفری، محمد تقی (۱۳۸۸)، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی، ج ۸، تهران: اسلامی.
۱۴. جعفری، محمد تقی (۱۳۹۰ الف)، ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ج ۸، تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار علامه جعفری.
۱۵. جعفری، محمد تقی (۱۳۹۰ ب)، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی جلال‌الدین محمد بلخی، ج ۴، تهران: اسلامی.
۱۶. جعفری، محمد تقی (۱۳۹۲)، حیات معقول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار علامه جعفری.
۱۷. جعفری، محمد تقی (۱۳۹۵)، وجدان، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۱۸. خدام حسینی، زهرا (۱۳۹۹)، «بررسی مبانی رویکرد مشاوره فلسفی براساس نظریه معرفت‌شناسی ملاصدرا»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فلسفه، دانشکده الهیات و معارف اسلامی هدی.
۱۹. دهقان، داود (۱۳۹۴)، «تدوین رویکرد مشاوره و روان‌درمانی مبتنی بر فلسفه اشراق»، رساله دکتری روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه شیراز.

۲۰. سیاوشی، هدایت (۱۳۹۹)، «ماهیت خودشناسی در حیات معقول از منظر علامه جعفری و فلسفه تربیت اسلامی مبتنی بر آن»، رساله دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه فردوسی مشهد.
۲۱. شرف، رهام (۱۴۰۰)، «تبیین ضرورت به‌کارگیری مشاوره فلسفی در روان‌درمانی». مجله علمی پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز، ۱۵ (۳۴)، ۱۹۸-۲۲۳.
۲۲. کاظم بیگی، س. (۱۳۹۹)، «خرددرمانی براساس آرای سعدی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره و راهنمایی، دانشگاه الزهراء.
۲۳. نصری، عبدالله (۱۳۸۷)، آفاق مرزبانی: گفتگوهایی با علامه محمدتقی جعفری، تهران: سروش.
۲۴. نصری، عبدالله (۱۳۹۵)، تکاپوگر اندیشه‌ها (زندگی، آثار و اندیشه‌های استاد محمدتقی جعفری)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
25. Brown, S. (2010a), "The meaning of counsellor." *Practical Philosophy*, 10(1): 17–34.
26. Brown, S. (2010b), "The therapeutic status of philosophical counselling", *Practical Philosophy* 10(1): 111–120.
27. De Haas, L. (2011), "Encounters and dialogues: Styles and levels of communication in philosophical practice", *Journal of Humanities Therapy* 2: 95–121.
28. Denzin & K, N. & Lincoln, S. Y. (2007), *Introduction the discipline and Practice of Qualitative Research, The Land Scape of Qualitative Research*, New York: MC, GrawHill.
29. Sivil, Richard & Clare, Julia. (2018), *Towards a taxonomy of philosophical counselling*, *South African Journal of Philosophy*, 37. 1–12. 10.1080/1432528.02580136.2018/.
30. Lahav, Ran (2009), *Self-Talk in Marcus Aurelius' Meditations: A Lesson for Philosophical Practice*, *Philosophical Practice*, 4 (3):486–491.
31. Cohen, Elliot D. & Zinaich Jr, Samuel (eds.) (2013), *Philosophy, Counseling and Psychotherapy*, Cambridge Scholars.